

Islamic Knowledge and Insight

A Comparative Analysis of Themes and Rhetorical Devices in the Ghadīriyyahs of Muhammad 'Abd al-Mun'im Khafājī and Ahmad Nāzerzādeh Kermānī

1. Yosra Zaferani: Department of Arabic Language and Literature, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Simin Valavi*: Department of Arabic Language and Literature, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Email: Sim.valavi@iauctb.ac.ir)
3. Soundus Kordabadi: Department of Arabic Language and Literature, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

Abstract

The event of Ghadīr Khumm, as one of the most fundamental occurrences in the history of Islam, has consistently inspired both Persian- and Arabic-speaking poets in the creation of devotional literary works. The Ghadīriyyah, as a prominent genre of religious poetry, represents the convergence of faith and artistic expression. The present study adopts a comparative approach to examine two outstanding contemporary Ghadīriyyahs: one by Muhammad 'Abd al-Mun'im Khafājī, an Egyptian poet, and the other by Ahmad Nāzerzādeh Kermānī, an Iranian poet. The principal objective is to analyze the shared themes, rhetorical devices, and stylistic differences employed by these two poets in representing the doctrine of the wilāyah of Imam 'Alī (peace be upon him) and the event of Ghadīr. The research method is descriptive-analytical and based on close textual analysis. The findings indicate that both poets portray Imam 'Alī (peace be upon him) as the embodiment of justice, courage, and divine guidance, and they substantiate their arguments through key Qur'ānic verses—particularly the Verses of Perfection, Proclamation, Wilāyah, and Purification—as well as Prophetic traditions (Qur'ān, 5:3; 5:67; 5:55; 33:33). Khafājī addresses these themes in a mystical, luminous, and epic tone, emphasizing heroism and eschatological intercession, whereas Nāzerzādeh Kermānī employs an emotive, political, and justice-oriented language, focusing on the perfection of religion and the punishment of denial. The cultural differences and distinct poetic traditions of Iran and Egypt are clearly reflected in tone, imagery, and rhetorical structure, including the extensive use of repetition, saj' (rhymed prose), and jinās (paronomasia). Ultimately, the Ghadīriyyah in both Persian and Arabic is not only of high literary value but also serves as a medium for the continuity of the doctrine of wilāyah and the reinforcement of cultural unity within the Islamic ummah.

Keywords: *Ghadīriyyah; Comparative Literature; Muhammad 'Abd al-Mun'im Khafājī; Ahmad Nāzerzādeh Kermānī; Rhetoric; Wilāyah*



How to cite: Zaferani, Y., Valavi, S., & Kordabadi, S. (2026). A Comparative Analysis of Themes and Rhetorical Devices in the Ghadīriyyahs of Muhammad 'Abd al-Mun'im Khafājī and Ahmad Nāzerzādeh Kermānī. *Islamic Knowledge and Insight*, 4(4), 1-15.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 23 June 2026

Revise Date: 06 October 2026

Accept Date: 14 October 2026

Initial Publish: 14 October 2026

Final Publish: 23 October 2026

معرفت و بصیرت اسلامی

تحلیل تطبیقی مضامین و صنایع بلاغی در غدیریه‌های محمدعبدالمنعم خفاجی و احمد ناظرزاده کرمانی

۱. یسری زعفرانی: گروه زبان و ادبیات عرب، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. سیمین ولوی*: گروه زبان و ادبیات عرب، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (پست الکترونیک: Sim.valavi@iauctb.ac.ir)
۳. سندس کردآبادی: گروه زبان و ادبیات عرب، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

واقعه غدیر خم، به عنوان یکی از بنیادی‌ترین رخدادهای تاریخ اسلام، همواره الهام‌بخش شاعران فارسی‌زبان و عرب‌زبان در خلق آثار آیینی بوده است. غدیریه، به عنوان گونه‌ای برجسته از شعر دینی، جلوه‌گاه پیوند ایمان و هنر است. پژوهش حاضر با رویکرد تطبیقی به بررسی دو نمونه برجسته از غدیریه‌های معاصر، یعنی سروده محمد عبدالمنعم خفاجی، شاعر مصری، و احمد ناظرزاده کرمانی، شاعر ایرانی، می‌پردازد. هدف اصلی، تحلیل مضامین مشترک، صنایع بلاغی و تفاوت‌های سبکی این دو شاعر در بازنمایی ولایت امام علی (ع) و واقعه غدیر است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر تحلیل متن است. یافته‌ها نشان می‌دهد که هر دو شاعر امام علی (ع) را مظهر عدل، شجاعت و هدایت الهی می‌دانند و از آیات کلیدی قرآن (از جمله آیات اکمال، تبلیغ، ولایت و تطهیر) و احادیث نبوی برای استناد بهره گرفته‌اند. خفاجی با زبانی عرفانی، نورانی و حماسی و با تأکید بر شجاعت و شفاعت اخروی، و ناظرزاده کرمانی با زبانی عاطفی، سیاسی و عدالت‌محور و با تمرکز بر کمال دین و کيفر انکار، به این مضامین پرداخته‌اند. تفاوت‌های فرهنگی و سنت شعری ایران و مصر در لحن، تصویرسازی و ساختار بلاغی (مانند تکرار، سجع و جناس) کاملاً مشهود است. در نهایت، غدیریه در هر دو زبان فارسی و عربی، نه تنها دارای ارزش ادبی والا، بلکه بستری برای تداوم اندیشه ولایت و تقویت وحدت فرهنگی امت اسلامی است.

کلیدواژگان: غدیریه، ادبیات تطبیقی، محمد عبدالمنعم خفاجی، احمد ناظرزاده کرمانی، بلاغت، ولایت

شیوه استناددهی: زعفرانی، یسری، ولوی، سیمین، و کردآبادی، سندس. (۱۴۰۵). تحلیل تطبیقی مضامین و صنایع بلاغی در غدیریه‌های محمدعبدالمنعم خفاجی و احمد ناظرزاده کرمانی. معرفت و بصیرت اسلامی، ۴(۴)، ۱-۱۵.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲ تیر ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۱۴ مهر ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۲۲ مهر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۲۲ مهر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ آبان ۱۴۰۵

مقدمه

ادبیات تطبیقی، دانشی میان‌رشته‌ای است که به بررسی ارتباطات، تأثیرات و اشتراکات متون ادبی در زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف می‌پردازد. در گستره ادب اسلامی، شعر آیینی از بارزترین حوزه‌های این پیوند است که از صدر اسلام تاکنون، حامل ارزش‌های اعتقادی و اخلاقی مسلمانان بوده است. در میان انواع شعر آیینی، غدیریه جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا مستقیماً به واقعه غدیر خم، یعنی اعلام ولایت امام علی(ع) از سوی پیامبر اسلام(ص)، بازمی‌گردد. این رخداد نه تنها از منظر کلامی و تاریخی، بلکه به‌عنوان نماد هویت شیعی و وحدت امت اسلامی شناخته می‌شود. شاعران مسلمان در طول تاریخ، غدیر را با زبان‌های گوناگون ستوده‌اند. در ادبیات عربی از حسان بن ثابت و دعلج خزاعی تا بولس سلامه و محمد عبدالمنعم خفاجی، و در ادبیات فارسی از کسای مروزی و سنایی غزنوی تا شهریار و احمد ناظرزاده کرمانی، غدیریه‌سرایی رواج چشمگیری داشته است. این اشعار، جلوه‌های متنوعی از عشق، ایمان، عدالت و معرفت را در قالب شعر دینی به تصویر کشیده‌اند.

در روزگار معاصر، با گسترش مطالعات تطبیقی میان ادبیات عربی و فارسی، بررسی‌های علمی درباره اشتراکات فکری و بیانی شاعران مسلمان اهمیت دوچندانی یافته است. محمد عبدالمنعم خفاجی، ادیب و شاعر مصری (۱۹۱۵-۲۰۰۶م)، و احمد ناظرزاده کرمانی، شاعر و اندیشمند ایرانی (۱۲۹۶-۱۳۵۵ش)، از چهره‌های برجسته‌ای هستند که غدیریه‌هایشان بازتابی از باورهای دینی و نگاه فرهنگی به واقعه غدیر است. خفاجی در بستر ادبیات عربی مصر و با گرایش به مکتب آپولو، غدیر را به‌عنوان نماد عرفان، نور و شجاعت الهی می‌سراید؛ در حالی که ناظرزاده کرمانی از فضای ادبی ایران، با زبانی حماسی، استعاری و عدالت‌محور، به تجلیل از ولایت امام علی(ع) می‌پردازد.

اهمیت پژوهش حاضر در آن است که با مقایسه دو شاعر از دو قلمرو ادبی عربی و فارسی، ابعاد تازه‌ای از شعر آیینی و ادبیات تطبیقی را روشن می‌سازد. در حالی که بسیاری از تحقیقات پیشین غدیریه را تنها

در یک زبان بررسی کرده‌اند، این مقاله با رویکردی دوسویه به پیوندهای میان ادبیات عربی و فارسی در قالب غدیریه می‌پردازد. بر این اساس، هدف تحقیق تحلیل و تبیین علمی شباهت‌ها و تفاوت‌های خفاجی و ناظرزاده کرمانی در بازنمایی ولایت امام علی(ع) است. این پژوهش در پی آن است که نشان دهد چگونه ادبیات تطبیقی می‌تواند در خدمت فهم متقابل فرهنگی و تبیین مفاهیم مشترک دینی در جهان اسلام قرار گیرد.

پیشینه تحقیق

واقعه غدیر خم از قرون نخستین اسلام تاکنون در ادبیات عرب و فارسی بازتابی گسترده داشته است. نخستین سراینده غدیریه را حسان بن ثابت، شاعر پیامبر(ص)، دانسته‌اند که در همان روز غدیر سروده خود را در حضور پیامبر خواند. پس از وی، شاعران بسیاری در قرون میانه اسلامی به این سنت ادامه دادند. در ادبیات عرب، شاعران شیعی مانند کمیت اسدی، دعلج خزاعی، سید حمیری و در دوران متأخر علاءالدین حلی و شرف‌الدین حلی در این حوزه اثرگذار بوده‌اند؛ در ادبیات فارسی نیز که از قرن چهارم هجری با مضامین دینی پیوند عمیقی گرفت، غدیریه در شعر کسای مروزی و ناصر خسرو جایگاه ویژه‌ای یافت.

در دوران معاصر، با گسترش بیداری اسلامی و شکل‌گیری جریان‌های فرهنگی میان جهان عرب و ایران، شعر دینی و به‌ویژه غدیریه دچار تحولی تازه شد. شاعرانی چون احمد شوقی، بولس سلامه، محمد عبدالمنعم خفاجی در ادبیات عرب و احمد ناظرزاده کرمانی و شهریار در ادبیات فارسی، هر یک از منظر فرهنگی خود، غدیر را بازتاب داده‌اند.

پژوهش‌های متعددی به بررسی جنبه‌های تاریخی و ادبی غدیریه پرداخته‌اند، از جمله:

۱. عبدالساده و الحسانی (۲۰۱۰) در موسوعه شعراء الغدیر بیش از هزار شاعر عرب را که درباره غدیر سروده‌اند معرفی کرده و غدیریه محمد عبدالمنعم خفاجی را از نظر قدرت بلاغی برجسته دانسته‌اند (Abd al-Sada & Al-Hassani, 2010).

۲. خوزانی (۱۳۸۱) در کتاب امام علی(ع) در اشعار عربی معاصر، خفاجی را در زمره شاعرانی دانسته که توانسته میان زبان سنتی و محتوای نو پیوند برقرار کند.

۳. شمس‌الدین اعظم و خسروی (۱۳۹۰) در مقاله تطبیقی میان غدیریه‌های بولس سلامه و شهریار، بر اهمیت پژوهش‌های بینافرهنگی تأکید کرده‌اند.

۴. تاری قرطاول و دهقان‌زاد (۱۳۹۹) در مقاله «نگرشی تطبیقی به غدیریه‌های علاءالدین حلّی و شهریار» روش تطبیقی را میان دو سنت زبانی عربی و فارسی به کار گرفته‌اند، اما تنها به شاعران کلاسیک پرداخته‌اند.

۵. صحتی سرورودی (۱۳۷۷) در مقاله «غدیر در شعر پارسی از کسایی مروزی تا شهریار» سیر تحول غدیریه در فارسی را بررسی کرده و به شعر احمد ناظرزاده کرمانی نیز اشاره دارد، اما تحلیل تطبیقی ارائه نکرده است.

۶. واشقانی فراهانی و مهری (۱۳۹۳) در پژوهش «سیر تکوین غدیریه‌سرایی در شعر پارسی» بر ساختار تاریخی و دینی غدیریه تمرکز کرده‌اند.

با وجود این پژوهش‌ها، تاکنون مطالعات جامع و تطبیقی درباره غدیریه‌های محمد عبدالمنعم خفاجی و احمد ناظرزاده کرمانی انجام نشده است. بیشتر تحقیقات پیشین یا توصیفی‌اند یا یکی از دو شاعر را در بستر ادبیات ملی خود بررسی کرده‌اند. نوآوری پژوهش حاضر در رویکرد بینافرهنگی آن است که مضامین، صنایع بلاغی و زمینه‌های فکری-فرهنگی دو شاعر را در دو سنت ادبی عربی و فارسی مقایسه می‌کند.

از حیث نظری، این پژوهش در امتداد مطالعات تطبیقی میان ادبیات عرب و فارسی است که در دهه‌های اخیر با آثاری چون ادبیات تطبیقی در جهان اسلام (Badawi & Eftekharzadeh, 1995) و رهیافت‌های نوین در ادبیات تطبیقی (Servatian, 2016) مسیر علمی خود را تثبیت کرده‌اند.

تلمیحات قرآنی در غدیریه‌های معاصر: تحلیل تطبیقی

محمد عبدالمنعم خفاجی و احمد ناظرزاده کرمانی

هر دو شاعر با استناد به آیات کلیدی قرآن، واقعه غدیر و ولایت امام علی(ع) را به تصویر کشیده‌اند. خفاجی بیشتر بر شجاعت، پاکی و رستگاری تأکید می‌کند، درحالی‌که ناظرزاده کرمانی بر جنبه‌های عدالتی، کمال دین و کیفر انکار تمرکز دارد (Amini, 1995).

آیه اکمال دین (مائده:۳): ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به‌عنوان دین شما پسندیدم)

محمد عبدالمنعم خفاجی:

"وَحَلَدَ يَوْمُ الْغَدِيرِ فَتَاهُ

وَنَادَى الْوَرَى: رِبْحَ مَنْ قَدْ وَعَاهُ" (Abd al-Sada & Al-Hassani, 2010)

خفاجی با فعل «حَلَدَ» (جاودانه کرد) غدیر را علت بقای ابدی دین معرفی می‌کند. «رِبْحَ» (سود برد) مستقیماً به مفهوم «نعمت تامة» آیه اشاره دارد و پذیرش ولایت را شرط رستگاری همگانی می‌داند؛ دلالت بر کمال اخروی، بشارت جهانی و وحدت امت.

احمد ناظرزاده کرمانی:

"دین را کمال نیست مگر با ولای او

جبریل این پیام خوش از داور آورد" (Kermani, 1990).

ناظرزاده با ساختار شرطی «نیست مگر» ولایت را شرط منطقی و ضروری کمال دین قرار می‌دهد. جبریل به‌عنوان واسطه وحی مستقیم، نزول آیه را در غدیر تأیید می‌کند؛ دلالت بر کمال وحیانی، عدل سیاسی و لزوم حکومت علی(ع).

مقایسه تطبیقی: شباهت: هر دو غدیر را مصداق آیه اکمال می‌دانند. تفاوت: خفاجی جهانی و اخروی (جاودانگی + ریح) ← رویکرد عرفانی-بشارت‌محور؛ ناظرزاده فردی و دنیوی (شرط کمال + وحی) ← رویکرد عدالتی-سیاسی.

جدول ۱: آیه اکمال دین (مائده: ۳)

آیه قرآنی	بیت ناظرزاده کرمانی	تحلیل (ناظرزاده کرمانی)	بیت خفاجی	تحلیل (خفاجی)	مقایسه تطبیقی
«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»	«دین را کمال نیست مگر با ولای او / جبرئیل این پیام خویش از داور آورد»	نماد جبرئیل / وحی؛ اکمال	«وَحَلَّلَ يَوْمَ الْغَدِيرِ فَنَاءَ وَادِي الْوَرَى رِيحٌ مِّنْ قُدِّ وَعَاهُ»	غدير جاودانه؛ رستگاری	شبهات: غدير = اکمال تفاوت: کرمانی → وحی محور خفاجی → رستگاری محور

آیه تبلیغ (مائده: ۶۷)

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ۚ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ﴾

محمد عبدالمنعم خفاجی:

هنا مُنْتَدَى النُّورِ دَوَى صَدَاهُ

وَرَدَّدَهَا: لَا إِلَهَ سِوَاهُ (Abd al-Sada & Al-Hassani, 2010)

خفاجی غدير را محفل نورانی تبلیغ توحید و ولایت می‌داند. تکرار

پژواک «لا إله إلا هو» (با تلمیح به ولایت امام علی (ع)) نشان می‌دهد

که تبلیغ غدير تکمیل رسالت نبوی است؛ دلالت بر نور الهی، وحدت

توحید و ولایت، و گسترش جهانی پیام.

احمد ناظرزاده کرمانی:

برخیز ای پیغمبر پیغام ما بگوی

خواهی اگر درخت نبوت برآورد (Kermani, 1990)

ناظرزاده با فعل امر «برخیز» و ساختار شرطی، پیامبر را مستقیماً خطاب

می‌کند و تبلیغ ولایت را شرط برآوردن درخت نبوت می‌داند؛ دلالت

بر رشد عمودی رسالت، ضرورت سیاسی تبلیغ، و تکمیل مأموریت

نبوی در زمین.

مقایسه تطبیقی:

شبهات: هر دو تبلیغ غدير را تکمیل رسالت می‌دانند.

تفاوت: خفاجی نورانی و جهانی (محفل + پژواک)؛ ناظرزاده

دستوری و سیاسی (برخیز + درخت نبوت).

جدول ۲: آیه تبلیغ (مائده: ۶۷)

آیه قرآنی	بیت ناظرزاده کرمانی	تحلیل	بیت خفاجی	تحلیل	مقایسه تطبیقی
يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ	برخیز ای پیغمبر پیغام ما	بگویی / خواهی اگر	هنا مُنْتَدَى النُّورِ دَوَى	شبهات: تبلیغ در غدير؛	
	بگویی / خواهی اگر	تبلیغ = شرط نبوت	صداه / ورددها: لا إله	تفاوت: کرمانی تاریخی،	
	درخت نبوت برآورد		سواه	خفاجی عرفانی	

آیه ولایت (مائده: ۵۵)

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾

محمد عبدالمنعم خفاجی:

هُوَ الشَّمْسُ نُورًا

هُوَ الْبَدْرُ طَهْرًا (Abd al-Sada & Al-Hassani, 2010)

خفاجی امام علی (ع) را مستقیماً شمس و بدر می‌نامد؛ استعاره‌های

نور و طهارت دقیقاً به انگشتربخشی در رکوع (مصدق آیه) اشاره

دارد. دلالت بر ولایت نورانی، پاکی مطلق، و شفاعت اخروی.

احمد ناظرزاده کرمانی:

"یعنی خبر ز سلطنت حیدر آورد

فرخنده تو ازین خبر دیگر آورد؟" (Kermani, 1990)

ناظرزاده ولایت را سلطنت الهی می‌داند؛ تساؤل بلاغی «فرخنده‌تر از این خبر دیگر آورد؟» بر بی‌نظیری ولایت تأکید دارد. دلالت بر ولایت سیاسی، حکومت عدل، و مزده زمینی. مقایسه تطبیقی:

شباهت: هر دو ولایت را نور الهی می‌دانند.

تفاوت: خفاجی کیهانی و طهارتی (شمس/بدر)؛ ناظرزاده سیاسی و سلطانی (سلطنت حیدر).

جدول ۳: آیه ولایت (مآئده: ۵۵)

آیه قرآنی	بیت ناظر زاده کرمانی	تحلیل	بیت خفاجی	تحلیل	مقایسه تطبیقی
إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ	یعنی خبر ز سلطنت	ولایت = سلطنت	هو الشمس نورا هو البدر	ولایت = نور و پاکی	نور؛ تفاوت: کرمانی: سیاسی، خفاجی: کیهانی
حیدر آورد			طهرا		

آیه انذار (شعراء: ۲۱۴)

﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ (و خویشاوندان نزدیک را انذار هشدار ده)

محمد عبدالمنعم خفاجی:

"وَمَا خِفْتُ مِنَ اللَّهِ شَرَّ الْطَّغَامِ

وَلَا قُلْتُ إِلَّا الْهُدَى وَالْوَنَامُ" (Abd al-Sada & Al-Hassani, 2010)

(2010)

خفاجی با به‌کارگیری نفی خوف («ما خِفْتُ») و تضاد آشکار میان «شَرَّ الطَّغَامِ» (شَرَّ سرکشان و فرومایگان) و «الهُدَى وَالْوَنَامُ» (هدایت و سازش)، امام علی(ع) را به‌عنوان شخصیتی معرفی می‌کند که در برابر انکارکنندگان ولایت و طغیان‌گران، نه تنها از هیچ تهدیدی هراس به خود راه نداده، بلکه همواره زبان به دعوت به هدایت و آشتی گشوده است. این تلمیح مستقیم به آیه انذار عشیره و روایت یوم الدار است که پیامبر(ص) در آن علی(ع) را به‌عنوان جانشین خود معرفی کرد و با مخالفت برخی خویشاوندان روبه‌رو شد. دلالت معنایی بیت، تأکید بر شجاعت اخلاقی، استقامت در برابر طغیان، و دعوت همیشگی به هدایت است که ولایت را نه تنها یک اصل سیاسی، بلکه یک پروژه اخلاقی-عرفانی برای اصلاح جامعه می‌سازد.

احمد ناظرزاده کرمانی:

هر کس که حق او نشناسد ز جاهلی

هم جهل را خدای بر او کیفر آورد (Kermani, 1990)

ناظرزاده کرمانی با ساختار شرطی و تضاد معنایی «حق‌شناسی / جاهلی» و «جهل / کیفر الهی»، انکار ولایت را مصداق بارز جهل و نادانی معرفی می‌کند و عاقبت آن را کیفر مستقیم خداوند می‌داند. این تلمیح آشکار به آیه انذار عشیره و پیامدهای انکار ولایت در روز غدیر است که در روایات به‌عنوان هشدار الهی از عذاب اخروی و دنیوی تفسیر شده است. دلالت معنایی بیت، تأکید بر لزوم معرفت‌شناختی ولایت، مسئولیت فردی در برابر حق، و هشدار قضایی-اخلاقی است که ولایت را به‌عنوان محوری برای تشخیص حق از باطل و نجات از کیفر الهی قرار می‌دهد.

مقایسه تطبیقی: شباهت: هر دو شاعر آیه انذار را مبنای هشدار از پیامدهای انکار ولایت قرار داده‌اند و انکار را تهدیدی جدی برای فرد و جامعه می‌دانند.

تفاوت: خفاجی با نفی خوف و تضاد «شَرَّ/هدی»، بر شجاعت اخلاقی امام و دعوت فعال به هدایت تمرکز دارد (رویکرد حماسی-اخلاقی)؛ ناظرزاده کرمانی با تضاد «جهل/کیفر»، بر مسئولیت معرفتی فرد و تهدید کیفر الهی تأکید می‌کند (رویکرد قضایی-معرفتی). این تفاوت، ناشی از زمینه فرهنگی متفاوت است: خفاجی در سنت ادبی مصر که شجاعت و حماسه را ارج می‌نهد، و ناظرزاده در سنت ایرانی که عدالت و کیفر الهی را برجسته می‌سازد.

جدول ۴: آیه انذار (شعراء: ۲۱۴)

آیه قرآنی	بیت ناظر زاده کرمانی	تحلیل	بیت خفاجی	تحلیل	مقایسه تطبیقی
وَإِنذِرْ عَشِيرَتَكَ	هر کس که حق او نشناسد ز جاهلی / هم جهل را خدای بر او کیفر آورد	انکار = جهل → کیفر	وما خفت من الله شراطغام	شجاعت در برابر طغیان تفاوت: کرمانی کیفر، خفاجی شجاعت	

آیه تطهیر (احزاب: ۳۳)

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾

محمد عبدالمنعم خفاجی:

وَلَهُ مِنَ الْمَفَاخِرِ أَمْرًا

هُوَ الشَّمْسُ نُورًا هُوَ الْبَدْرُ طَهْرًا (Abd al-Sada & Al-)

(Hassani, 2010)

خفاجی، ابتدا با «وَلَهُ مِنَ الْمَفَاخِرِ أَمْرًا» بر کثرت مفاخر و فضایل امام علی(ع) تأکید می کند، سپس با دو تشبیه پیاپی «هُوَ الشَّمْسُ نُورًا» و «هُوَ الْبَدْرُ طَهْرًا»، ایشان را به خورشید (نور مطلق) و ماه کامل (پاکی مطلق) تشبیه می نماید. صفت «طَهْرًا» به صورت مطلق و بدون قید، مستقیماً به «تَطْهِيرًا» در آیه اشاره دارد و طهارت امام را از هرگونه رجس مادی و معنوی فراتر از مرزهای زمینی و در سطحی کیهانی و نورانی قرار می دهد. این تصویر دوگانه (نور خورشید + پاکی ماه) دلالت بر عصمت ذاتی، طهارت وجودی، و قابلیت شفاعت اخروی دارد که از ویژگی های اختصاصی اهل بیت(ع) در تفاسیر شیعی (Amini; Tabataba'i, 1995) و روایات صحیح (Majlisi, 1983) شمرده می شود. خفاجی با این ساختار بلاغی، ولایت را نه تنها یک اصل سیاسی، بلکه اصل نورانی و پاک کننده بشریت از هر پلیدی معرفی می کند.

احمد ناظرزاده کرمانی:

کرد اعتراف خود پدر پیر روزگار
فرزند چون علی نه دگر مادر
آورد (کرمانی، ۱۳۶۹، ص. ۷۳)

ناظرزاده کرمانی با به کارگیری مبالغه (اغراق) در قالب اعتراف تاریخ («پدر پیر روزگار» و نفی مطلق تکرار «نه دگر مادر آورد»)، امام

علی(ع) را به عنوان بی همتا و بی نظیر در کل آفرینش انسانی معرفی می کند. این ساختار بلاغی، تلمیحی مستقیم به آیه تطهیر دارد، زیرا پاکی و بی نظیری امام را از هرگونه نقص و رجس مبرا می سازد و او را اوج خلقت الهی قرار می دهد. دلالت معنایی بیت، تأکید بر طهارت تاریخی، عصمت وجودی، و یگانگی در نظام آفرینش است که در تفاسیر شیعی به عنوان یکی از شئون اختصاصی اهل بیت(ع) شناخته می شود (Amini; Tabataba'i, 1995). ناظرزاده با این تصویر، ولایت را نقطه اوج آفرینش انسانی و مظهر کامل پاکی الهی در زمین می داند.

مقایسه تطبیقی:

شباهت: هر دو شاعر طهارت امام علی(ع) را به عنوان مصداق بارز آیه تطهیر برجسته کرده و آن را از هرگونه رجس مبرا می دانند؛ این امر نشان دهنده اشتراک عمیق در باور به عصمت اهل بیت(ع) است. تفاوت: خفاجی با تشبیه های کیهانی دوگانه «شمس نور / بدر طهر» طهارت را مطلق، آسمانی، نورانی و اخروی تصویر می کند و بر جنبه شفاعت و پاک کنندگی جهانی تأکید دارد (رویکرد عرفانی-کیهانی)؛ ناظرزاده کرمانی با مبالغه تاریخی و نفی تکرار، طهارت را زمینی، وجودی، تاریخی و بی نظیر در خلقت می داند و بر جنبه معرفتی و عدالتی آن تمرکز می نماید (رویکرد تاریخی-وجودی). این تفاوت ها ریشه در سنت ادبی عربی (حماسی-عرفانی با تأکید بر نور و شفاعت) و فارسی (حماسی-عدالتی با تأکید بر یگانگی و حکومت) دارد و دو شیوه متفاوت در بازنمایی یک مفهوم واحد قرآنی را نشان می دهد.

جدول ۵: آیه تطهیر (احزاب: ۳۳)

آیه قرآنی	بیت ناظر زاده کرمانی	تحلیل	بیت خفاجی	تحلیل	مقایسه تطبیقی
وَيُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيرًا	کرد اعتراف خود پدر پیر روزگار / فرزند چون علی نه دگر مادر آورد	فرزند	امام علی(ع) = پاک‌ترین هو البدر طهرا	امام علی(ع) = ماه پاک	شباهت: طهارت؛ تفاوت: کرمانی نسبی، خفاجی مطلق

آیه بیعت (فتح: ۱۰)

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾ (کسانی که با تو بیعت می‌کنند، در حقیقت با خدا بیعت می‌کنند؛ دست خدا بالای دست‌های آنهاست)

محمد عبدالمعظم خفاجی :

وَيَوْمَ وَلَدَتْ وَيَوْمَ تَمُوتُ

وَيَوْمَ تَشْفَعُ فِي الْمَلَائِكَةِ (Abd al-Sada & Al-Hassani, 2010)

خفاجی در بیت پایانی غدیریه، با ساختار سجع سه مصراعی و تکرار «یوم»، سه مرحله وجودی امام علی(ع) را با روز شفاعت در ملکوت به اوج می‌رساند. این تلمیح مستقیم به آیه بیعت (فتح: ۱۰) و حدیث مشهور غدیر «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ» (Amini) و نیز روایت «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» (Kulayni, 1986) است. دلالت معنایی بیت، تأکید بر سعادت ابدی، رستگاری نهایی، و پیوند بیعت زمینی با شفاعت آسمانی است؛ بدین معنا که بیعت با امام علی(ع) در غدیر، در حقیقت بیعت با خداوند و کلید ورود به شفاعت در قیامت است. این نگاه، کاملاً با سنت ادبی عربی معاصر، همخوان است که شجاعت و عرفان را در افق اخروی جستجو می‌کند.

احمد ناظرزاده کرمانی:

وانکو دم از ولای علی زد برآستی

همراه خویش در دو سرا یاور آورد (Kermani, 1990)

ناظرزاده کرمانی با به کارگیری اصطلاح «دو سرا» (دنیا و آخرت) و فعل «یاور آورد»، بیعت با علی(ع) را ضامن سعادت هم‌زمان در هر

جدول ۶: آیه بیعت (فتح: ۱۰)

دو جهان معرفی می‌کند. این ساختار، تلمیحی روشن به آیه بیعت (فتح: ۱۰) و حدیث نبوی «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَآلَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ» (Amini; Tabari, 1967) و نیز روایت «أَنْتَ وَشَفِيعُ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (مجلسی، ۱۴۰۳/ق ۱۹۸۳، ج ۳۹، ص. ۱۲۳) دارد که در منابع شیعی به عنوان پیمان دوجوانی و یاور بودن امام علی(ع) تفسیر شده است. دلالت معنایی بیت، تأکید بر سعادت عملی و همه‌جانبه (امنیت دنیوی + نجات اخروی)، حمایت مستمر ولایت در زندگی روزمره، و پیوند بیعت با عدالت اجتماعی و سیاسی است. این رویکرد با سنت ادبی فارسی، که ولایت را ضامن نظم و امنیت در هر دو جهان می‌داند، کاملاً سازگار است.

مقایسه تطبیقی: شباهت: هر دو شاعر بیعت غدیر را مصداق آیه فتح: ۱۰ می‌دانند و آن را پیمان الهی و ضامن سعادت معرفی می‌کنند. تفاوت: خفاجی با سجع سه مصراعی و تلمیح به «یوم تشفع»، بیعت را مقدمه شفاعت اخروی در ملکوت می‌بیند (رویکرد عرفانی- اخروی).

ناظرزاده کرمانی با اصطلاح «دو سرا» و فعل «یاور آورد»، بیعت را یاور عملی در دنیا و آخرت می‌داند (رویکرد سیاسی-عدالتی- دوجوانی).

این تفاوت، نشان‌دهنده دو برداشت مکمل از یک آیه واحد است: خفاجی بر بُعد متعالی و شفاعت و ناظرزاده بر بُعد عملی و عدالت اجتماعی ولایت تأکید دارد؛ دو برداشتی که در مجموع، ابعاد گسترده ولایت را در فرهنگ اسلامی آشکار می‌سازند.

آیه قرآنی	بیت ناظر زاده کرمانی	تحلیل	بیت خفاجی	تحلیل	مقایسه تطبیقی
وَإِنْ كُنْتُمْ لَا تَرْضَوْنَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مَا يَرْضَوْنَ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَىٰ فَقُلُوا لَهُمْ يَتَّخِذُوا إِلَهُكُمْ فَلْيَقْبَلُوا إِلَهُكُمْ وَهُمْ أَوَّاهٌ مُّنتَفِعٌ	وآنکو دم از ولای علی زد				شباهت: سعادت؛ تفاوت:
إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ	براستی / همراه خویش در	بیعت = یاور دو جهان	و یوم تشفع فی الملکوت	بیعت = شفاعت	کرمانی
	دو سرا یاور آورد				خفاجی اخروی

بنابراین: محمد عبدالمنعم خفاجی تلمیحات قرآنی را در قالب شجاعت، پاکی کیهانی، نورانیت و رستگاری اخروی به کار می‌برد، درحالی‌که احمد ناظرزاده کرمانی بر عدالت، وحی، کمال دین و کیفر انکار تمرکز دارد. این تفاوت ناشی از زمینه‌های فرهنگی متفاوت است: سنت ادبی عربی مصر با گرایش حماسی- شجاعت‌محور و عرفان نورانی، و سنت ادبی فارسی ایران با گرایش عرفان عدل‌محور و سیاسی-وحيانی (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۱۲۳؛ امینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۰؛ ثروتیان، ۱۳۹۵، ص ۱۸۰-۱۷۸). هر دو شاعر با استناد به آیات کلیدی قرآن (از جمله آیات اکمال، تبلیغ، ولایت، انذار، تطهیر و بیعت)، ولایت امام علی (ع) را به‌عنوان محور کمال دین، تبلیغ رسالت و سعادت دوجاهانی تبیین کرده‌اند. این اشتراک، نشان‌دهنده وحدت اعتقادی در جهان اسلام و قدرت شعر آیینی در انتقال مفاهیم قرآنی است.

تحلیل تطبیقی صنایع بیانی و بدیعی در غدیریه‌های ناظرزاده کرمانی و محمد عبدالمنعم خفاجی

۱. تشبیه:

تشبیه، «مشبه را به مشبه‌به شبیه کردن در یک یا چند وجه با ادات یا بدون ادات» است (Hashemi, 2008).

محمد عبدالمنعم خفاجی در بیت زیر، امام علی (ع) را به شیر بیشه تشبیه می‌کند:

تَسِيرُ كَمَا اللَّيْثُ وَسَطَ الْأَجَمِ

وَتَفْسُكُ مَمْلُوءَةٌ بِالْهَمَمِ (Abd al-Sada & Al-Hassani, 2010)

مشبه: امام علی (ع)، مشبه‌به: شیر، ادات تشبیه: «کَمَا»، وجه شبه: شجاعت، هیبت و عزم راسخ. خفاجی با حذف صریح وجه شبه و

انتخاب شیر در زیستگاه طبیعی‌اش («وسط الأجم»)، تشبیهی کاملاً حماسی و طبیعی می‌آفریند که در سنت ادبی عربی کلاسیک (حسان بن ثابت، دعل خزاعی) و معاصر (احمد شوقی، بولس سلامه) بسیار رایج است. این تشبیه، امام را به‌عنوان قهرمان بی‌بدیل میدان مبارزه و رهبری معرفی می‌کند و ولایت را نیرویی غالب، تهاجمی و غیرقابل مهار تصویر می‌نماید (Hashemi, 2008; Shamisa, 1995). احمد ناظرزاده کرمانی در بیت زیر، امام علی (ع) را به گوهر نفیس تشبیه می‌کند:

باور نمی‌کنم که ز دریای معرفت

غواص عشق بهتر ازین گوهر آورد (Kermani, 1990)

مشبه: امام علی (ع)، مشبه‌به: گوهر، ادات تشبیه: ضمنی («بهتر ازین گوهر»)، وجه شبه: ارزش بی‌نظیر، درخشندگی معنوی و نایابی. ناظرزاده با افزودن تصاویر «دریای معرفت» و «غواص عشق» (پیامبر)، تشبیهی عرفانی و معرفتی می‌سازد که در شعر فارسی کلاسیک (سنایی، عطار، مولوی) و معاصر (شهریار، قیصر امین‌پور) سابقه طولانی دارد. این تشبیه، ولایت را اوج آفرینش معنوی، نعمت بی‌همتای الهی و گنجینه معرفت معرفی می‌کند (Homaei, 2010; Shamisa, 1995).

تطبیق بلاغی:

هر دو شاعر از تشبیه برای بیان بی‌نظیری و برتری مطلق امام علی (ع) بهره برده‌اند (شباهت ساختاری و معنایی).

• خفاجی با تشبیه حماسی و طبیعی (شبیه به تشبیه‌های حسان بن ثابت و احمد شوقی)، بر شجاعت، هیبت و سلطه جسمانی-رهبری تأکید دارد و تصویری پویا، بیرونی و تهاجمی می‌سازد.

• ناظرزاده کرمانی با تشبیه عرفانی و معرفتی (شبیه به تشبیه‌های سنایی و عطار)، بر ارزش ذاتی، نایابی و درخشندگی معنوی تمرکز می‌کند و تصویری درونی، تأملی و ارزش‌محور ارائه می‌دهد.

این تفاوت، ریشه در دو سنت ادبی دارد:

• ادبیات عربی که از دیرباز تشبیه‌های طبیعی و حماسی (شیر، اسد، سیف) را برای ستایش قهرمانان به کار می‌برده است (Hashemi, 2008).

• ادبیات فارسی که تشبیه‌های عرفانی و معرفتی (گوهر، در، شمع) را برای بیان مقامات معنوی ترجیح می‌دهد (Shamisa, 1995).

بنابراین، تشبیه در غدیریه خفاجی بیشتر در خدمت تقویت بعد حماسی و بیرونی ولایت و در غدیریه ناظرزاده کرمانی در خدمت تقویت بعد عرفانی و درونی ولایت به کار رفته است.

استعاره:

استعاره: «به کار بردن واژه در معنایی غیر از معنای اصلی به علاقه مشابهت، با حذف مشبیه» است (Hashemi, 2008).

محمد عبدالمنعم خفاجی در بیت زیر، امام علی(ع) را مستقیماً خورشید و ماه می‌نامد:

"هُوَ الشَّمْسُ نُورًا"

"هُوَ الْبَدْرُ طَهْرًا" (Abd al-Sada & Al-Hassani, 2010)

خفاجی با دو استعاره مضاعف و بدون ادات («هو الشمس» و «هو البدر») و با افزودن صفت‌های «نوراً» و «طهراً»، امام علی(ع) را به عنوان منبع مطلق نور و پاکی کیهانی معرفی می‌کند. حذف مشبیه و کاربرد مستقیم مشبیه (شمس و بدر) تصویری مطلق، آسمانی و جاودانه می‌آفریند که در سنت ادبی عربی کلاسیک (مثل قصاید حسان بن ثابت و متنبی) و معاصر (احمد شوقی، بولس سلامه) بسیار رایج است. این استعاره دوگانه، دلالت بر ولایت به عنوان منبع نور هدایت و طهارت وجودی دارد و امام را در سطحی بالاتر از موجودات زمینی قرار می‌دهد (Hashemi, 2008).

احمد ناظرزاده کرمانی در بیت زیر، ولایت را سلطنت می‌نامد:

یعنی خبر ز سلطنت حیدر آورد

فرخنده تو ازین خبر دیگر آورد؟ (Kermani, 1990)

ناظرزاده با کاربرد مستقیم واژه «سلطنت» به جای ولایت و حذف مشبیه، استعاره‌ای سیاسی-حکومتی می‌سازد که ولایت را به عنوان حاکمیت مشروع، قدرت الهی و نظام عدل معرفی می‌کند. این استعاره در شعر فارسی معاصر (به‌ویژه در غدیریه‌های شهریار و ناظرزاده) سابقه دارد و با سنت ادبی فارسی که ولایت را نه تنها معنوی، بلکه سیاسی و اجتماعی می‌داند. دلالت معنایی، تأکید بر حقانیت حکومت علی(ع) و مشروعیت سیاسی ولایت است (Homaei, 2010; Shamisa, 1995).

تطبیق بلاغی:

هر دو شاعر از استعاره برای بیان برتری مطلق ولایت بهره برده‌اند (شباهت).

• خفاجی با استعاره‌های کیهانی و مضاعف (شمس + بدر) ولایت را نور و طهارت آسمانی تصویر می‌کند (رویکرد عرفانی-نورانی).

• ناظرزاده کرمانی با استعاره سیاسی و تک‌واژه (سلطنت) ولایت را حاکمیت مشروع و عدالت اجتماعی می‌داند (رویکرد سیاسی-عدالتی).

این تفاوت، ریشه در دو سنت ادبی دارد: ادبیات عربی که استعاره‌های کیهانی و نورانی را برای توصیف مقامات معنوی ترجیح می‌دهد، و ادبیات فارسی که استعاره‌های سیاسی و حکومتی را برای تأکید بر جنبه عملی ولایت به کار می‌برد. این تطبیق، نشان دهنده تنوع بلاغی در شعر آیینی معاصر است.

طباق و تضاد:

طباق، «جمع دو لفظ متضاد یا متقابل در یک کلام برای ایجاد زیبایی و تأکید» است (Hashemi, 2008). تضاد به معنای عام، هرگونه تقابل معنایی را شامل می‌شود، اما در اصطلاح بلاغی، طباق به طور خاص بر تضاد لفظی دلالت دارد که دو واژه متضاد یا نزدیک به تضاد در یک جمله یا بیت در کنار هم قرار گیرند (Hashemi, 2008; Shamisa, 1995).

محمد عبدالمنعم خفاجی در بیت زیر، طباقی چهارگانه به کار برده است:

وَمَا خِفْتُ مِنَ اللَّهِ شَرَّ الطَّغَامِ وَلَا قُلْتُ إِلَّا الْهُدَى وَالْوَنَامَ (Abd al-Sada & Al-Hassani, 2010)

خفاجی با ساختار موازی دو مصراع و چهار جفت لفظ متقابل، طباقی کاملاً منظم و متعادل می‌آفریند:

• "خِفْتُ" (ترسیدن) ↔ "لَا قُلْتُ" (نگفتن = نترسیدن) • "شَرَّ الطَّغَامِ" (شر سرکشان) ↔ "الْهُدَى وَالْوَنَامَ" (هدایت و آشتی) این طباق، در کنار تضاد معنایی گسترده، شجاعت اخلاقی امام علی (ع) را در برابر طغیان و انکار ولایت نشان می‌دهد و با نفی خوف و تأکید بر هدایت، ولایت را به‌عنوان منبع امنیت اخلاقی، استقامت و دعوت به صلح معرفی می‌کند. چنین طباقی در سنت ادبی عربی کلاسیک (متنبی، بوصیری) و معاصر (احمد شوقی) بسیار رایج است (Hashemi, 2008; Shamisa, 1995).

احمد ناظرزاده کرمانی در بیت زیر، طباقی دوگانه به کار برده است: هر کس که حق او شناسد ز جاهلی

هم جهل را خدای بر او کیفر آورد (Kermani, 1990)

ناظرزاده با ساختار شرطی و تضاد معنایی میان «حق‌شناسی» ↔ «جاهلی» و «جهل» ↔ «کیفر الهی»، طباقی دوگانه می‌سازد که هم تعادل لفظی ایجاد می‌کند و هم هشدار قضایی شدیدی می‌دهد. این طباق، در کنار تضاد معنایی علت و معلولی (جهل / کیفر)، مسئولیت معرفتی فرد را در برابر ولایت برجسته می‌سازد و انکار آن را مصداق جهل و مستوجب عذاب الهی معرفی می‌کند. این شیوه در غدیریه‌های فارسی معاصر (شهریار، قیصر امین‌پور) و کلاسیک (کسایی، سنایی) سابقه طولانی دارد (Homaei, 2010; Shamisa, 1995).

تطبیق بلاغی:

شباهت: هر دو شاعر از طباق برای انذار از انکار ولایت و ایجاد تعادل و تأکید معنایی بهره برده‌اند؛ این امر نشان‌دهنده کارکرد مشترک طباق در شعر آیینی برای تقویت پیام اخلاقی و دینی است.

تفاوت:

• خفاجی با طباق چهارگانه و موازی، بر شجاعت اخلاقی امام و دعوت فعال به هدایت تأکید دارد (رویکرد اخلاقی-شجاعتی).

• ناظرزاده کرمانی با طباق دوگانه و شرطی، بر مسئولیت معرفتی فرد و کیفر الهی تمرکز می‌کند (رویکرد قضایی-معرفتی).

این تفاوت، ریشه در دو سنت ادبی دارد: ادبیات عربی که طباق را برای ستایش شجاعت و استقامت به کار می‌برد، و ادبیات فارسی که طباق را برای هشدار اخلاقی و قضایی و تأکید بر عاقبت اعمال استفاده می‌کند. بنابراین، طباق در غدیریه خفاجی بیشتر در خدمت تقویت بعد شجاعتی و دعوتی ولایت و در غدیریه ناظرزاده کرمانی در خدمت تقویت بعد قضایی و مسئولیت‌آفرین ولایت به کار رفته است.

۴. جناس:

جناس، «تجانس لفظی دو یا چند واژه با اختلاف معنایی» است که به دو قسم تام و ناقص تقسیم می‌شود (Hashemi, 2008).

محمد عبدالمنعم خفاجی در بیت پایانی غدیریه، از جناس تام سه‌گانه بهره می‌برد:

وَيَوْمَ وَلَدْتَ وَيَوْمَ تَمُوتُ

وَيَوْمَ تَشْفَعُ فِي الْمَلَكُوتِ (Abd al-Sada & Al-Hassani, 2010)

خفاجی با تکرار سه‌باره واژه «یوم» در یک بیت و با سجع کامل، جناس تام لفظی همراه با تفاوت معنایی عمیق می‌آفریند: روز تولد، روز مرگ، و روز شفاعت در ملکوت. این جناس، در کنار تلمیح به آیه ۱۸۵ آل عمران و روایات مربوط به سه مرحله وجود انسان، شفاعت امام علی (ع) را به‌عنوان اوج سعادت اخروی معرفی می‌کند. دلالت معنایی، تأکید بر ولایت به‌عنوان کلید رستگاری در هر سه مرحله وجودی انسان است و غدیر را به‌عنوان پیمان ابدی با شفاعت اخروی تثبیت می‌نماید (Hashemi, 2008; Shamisa, 1995).

احمد ناظرزاده کرمانی در مقطع غدیریه، از جناس تام دوگانه استفاده می‌کند:

شکر فروش گشته‌ام امشب ز شعر نغز

شاعر شنیده‌ای که چنین شکر آورد؟ (Kermani, 1990)

ناظرزاده با دو معنای «شکر» (قند) و «شکر» (ستایش)، جناس تام می‌آفریند و با تساؤل بلاغی، خود را «شکرفروش» (مبلغ شیرین ولایت) معرفی می‌کند. این جناس، در سنت ادبی فارسی معاصر سابقه دارد و با طنزی لطیف، هم وظیفه تبلیغی شاعر را نشان می‌دهد و هم خواننده را به شکر نعمت غدیر فرا می‌خواند (Shamisa, 1995).

تطبیق بلاغی:

شباهت: هر دو از جناس تام برای تأکید بر کارکرد ولایت بهره برده‌اند.
تفاوت:

• خفاجی با جناس سه‌گانه اخروی («یوم») بر شفاعت و رستگاری نهایی تمرکز دارد (رویکرد عرفانی-اخروی).

• ناظرزاده با جناس دوگانه دنیوی («شکر») بر تبلیغ شیرین ولایت و شکرگزاری تأکید می‌کند (رویکرد تبلیغی-طنزآمیز).

این تفاوت، نشان‌دهنده دو رویکرد مکمل در شعر آیینی است: خفاجی ولایت را کلید ملکوت و ناظرزاده آن را شیرینی زندگی مؤمن می‌داند.

۵. سجع:

سجع، «تساوی دو یا چند کلمه در حرف روی (قافیه) و رعایت وزن و ردیف در کلام مسجع» است که به کلام آهنگ و زیبایی ویژه‌ای می‌بخشد و از مهم‌ترین صنایع بدیعی در نثر و شعر عربی و فارسی به شمار می‌رود (Hashemi, 2008).

محمد عبدالمنعم خفاجی در بیت پایانی غدیریه، از سجع سه‌مصرعی بهره می‌برد:

وَيَوْمَ وَلَدَتْ وَيَوْمَ تَمُوتُ

وَيَوْمَ تَشْفَعُ فِي الْمَلَكُوتِ (Abd al-Sada & Al-Hassani, 2010)

خفاجی با تکرار «وَيَوْمَ» در آغاز هر سه مصرع و قافیه مشترک «وت»، سجوی مضاعف و کاملاً متعادل می‌آفریند که در سنت ادبی عربی (از قصاید کلاسیک تا شعر معاصر مکتب آپولو) بسیار ستایش شده است. این ساختار، علاوه بر ایجاد موسیقی قوی و ریتم اخروی، سه مرحله وجودی انسان (تولد، مرگ، شفاعت) را با اوج‌گیری به «یوم تشفع فی الملکوت» به هم پیوند می‌دهد و ولایت را کلید رستگاری نهایی در ملکوت اعلی معرفی می‌کند. دلالت معنایی، تأکید بر ابعاد اخروی ولایت، شفاعت و سعادت ابدی است که غدیر را به‌عنوان پیمان جاودانه با آخرت تثبیت می‌کند (Hashemi, 2008; Shamisa, 1995).

احمد ناظرزاده کرمانی در بیت زیر، از سجع دومصرعی استفاده می‌کند:

از عدل خود وجود و را مظهر آورد

از بهر عارفان جهان سرور آورد (Kermani, 1990)

ناظرزاده با تکرار فعل «آورد» در پایان هر دو مصرع و رعایت وزن و ردیف، سجوی فشرده، متعادل و موسیقایی می‌سازد که در غدیریه‌های فارسی معاصر (به‌ویژه آثار شهریار و ناظرزاده) سابقه دارد. این سجع مضاعف، عدل الهی و سرور عارفان را به ولایت امام علی(ع) پیوند می‌زند و غدیر را منبع عدالت و شادی معنوی در جهان معرفی می‌کند. دلالت معنایی، تأکید بر ابعاد دنیوی-عرفانی ولایت، مظهر بودن علی(ع) برای عدل الهی و سرور عارفان است (Homaei, 2010; Shamisa, 1995).

تطبیق بلاغی:

شباهت: هر دو شاعر از سجع برای ایجاد موسیقی کلام، تعادل ساختاری و تأکید بر مضمون ولایت بهره برده‌اند.
تفاوت: خفاجی با سجع سه‌مصرعی و اخروی («یوم ... یوم ... یوم») بر شفاعت و رستگاری در ملکوت تمرکز دارد (رویکرد عرفانی-اخروی).

ناظرزاده کرمانی با سجع دومصرعی و دنیوی («آورد ... آورد») بر عدل و سرور عارفان در جهان تأکید می‌کند (رویکرد عدالتی-عرفانی).

این تفاوت، ریشه در دو سنت ادبی دارد: ادبیات عربی که سجع گسترده را برای تصاویر اخروی و حماسی به کار می‌برد، و ادبیات فارسی که سجع فشرده را برای تأکید بر عدالت و شادی معنوی ترجیح می‌دهد (Hashemi, 2008; Shamisa, 1995). بنابراین، سجع در غدیریه خفاجی بیشتر در خدمت تقویت بعد اخروی و شفاعت‌محور ولایت و در غدیریه ناظرزاده در خدمت تقویت بعد دنیوی و عدل‌محور ولایت به کار رفته است.

نتیجه‌گیری

غدیریه‌های محمد عبدالمنعم خفاجی و احمد ناظرزاده کرمانی، دو نمونه برجسته از شعر آیینی معاصر عربی و فارسی، با وجود اشتراک در مضمون محوری ولایت امام علی (ع)، از منظر مضمونی، بلاغی و ساختاری دو الگوی متمایز ارائه می‌دهند. تحلیل تطبیقی شش آیه کلیدی غدیر (مائده: ۳، ۶۷، ۵۵؛ شعراء: ۲۱۴؛ احزاب: ۳۳؛ فتح: ۱۰) نشان داد که هر دو شاعر غدیر را مصداق اکمال دین، تبلیغ رسالت، ولایت الهی، انذار عشیره، طهارت اهل بیت و پیمان بیعت می‌دانند، اما خفاجی با زبانی عرفانی، نورانی، حماسی و اخروی، ولایت را نور کیهانی، شجاعت مطلق و شفاعت در ملکوت تصویر می‌کند؛ درحالی‌که ناظرزاده کرمانی با زبانی عدالت‌محور، وحیانی، سیاسی و دوجاهانی، آن را حاکمیت عدل، شرط کمال دین و یاور در دنیا و آخرت می‌داند.

the Ghadiriyyahs of Muhammad Abd al-Munim Khafaji and Ahmad Nazerzadeh Kermani as exemplary contemporary articulations of the doctrine of wilayah, examining how each poet integrates Quranic intertextuality, rhetorical ornamentation, and cultural symbolism to convey the spiritual, political, and ethical dimensions of allegiance to Imam Ali. The research is grounded in modern comparative methodology as outlined in Islamic comparative literary studies (Badawi &

از منظر صنایع بلاغی، خفاجی با بهره‌گیری گسترده از تشبیه‌های طبیعی و حماسی (شیر، خورشید، ماه)، استعاره‌های کیهانی، تکرار عاطفی (سلام)، طباق اخلاقی، سجع سه‌مصرعی و جناس اخروی (یوم ولدت/تموت/تشفع)، ساختاری پویا، موسیقایی و عرفانی می‌آفریند. ناظرزاده کرمانی اما با تشبیه‌های عرفانی-معرفتی (گوهر در دریای معرفت)، استعاره‌های سیاسی (سلطنت)، جناس طنزآمیز (شکر)، تکرار معنایی (آورد)، طباق قضایی و سجع فشرده، ساختاری متمرکز، عدالتی و تبلیغی خلق می‌کند. این تفاوت‌ها، ریشه در دو سنت ادبی دارد: ادبیات عربی مصر که حماسه، نورانیت و عرفان اخروی را ارج می‌نهد، و ادبیات فارسی ایران که عدالت، معرفت و مسئولیت دنیوی را در کانون توجه قرار می‌دهد.

در نهایت، غدیریه در هر دو زبان عربی و فارسی، فراتر از کارکرد ادبی، بستری برای تداوم اندیشه ولایت، تقویت هویت شیعی و تحکیم وحدت فرهنگی امت اسلامی است. این پژوهش نشان داد که ادبیات تطبیقی، با کشف شباهت‌ها و تفاوت‌های بلاغی و معنایی، نه تنها به درک عمیق‌تر شعر آیینی معاصر کمک می‌کند، بلکه راهی برای گفت‌وگوی فرهنگی میان جهان عرب و ایران می‌گشاید و ضرورت ادامه این مطالعات را در عصر حاضر اثبات می‌نماید.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The event of Ghadir Khumm occupies a foundational position in Islamic history as a decisive moment for the consolidation of religious authority and communal identity, and its literary reflection through the genre of Ghadiriyyah represents one of the most enduring manifestations of devotional expression in both Persian and Arabic poetic traditions. Within the framework of comparative literature, the present study situates

Eftekharzadeh, 1995; Servatian, 2016), while simultaneously engaging classical rhetorical theory (Hashemi, 2008; Homaei, 2010; Shamisa, 1995). The analysis demonstrates that both poets consistently construct Ghadir as the culmination of prophetic mission, drawing upon key Quranic verses—particularly the Verse of Perfection (5:3), the Verse of Proclamation (5:67), the Verse of Wilayah (5:55), the Verse of Warning (26:214), the Verse of Purification (33:33), and the Verse of Allegiance (48:10)—and embedding these revelations within their poetic architecture through direct allusion, symbolic imagery, and elaborate rhetorical patterning {Abd al-Sada, 2010 #347369; Kermani, 1990 #347364; Amini, #347368; Tabatabai, 1995 #347358; Tabari, 1967 #347359; Kulayni, 1986 #347363}. This approach allows the poets not merely to recount a historical episode but to construct a comprehensive theological and aesthetic system in which Ghadir becomes the axis of religious meaning, communal legitimacy, and moral order.

From a thematic perspective, the comparative reading reveals both convergence and divergence in the poets interpretive frameworks. Khafaji poetic universe is marked by luminous mysticism and epic exaltation, presenting Imam Ali as a cosmic source of light, purity, and intercessory power, repeatedly associating the Imamate with celestial imagery such as the sun and the full moon—"huwa al-shamsu nuran / huwa al-badru tuhran"—thereby reinforcing the metaphysical dimension of wilayah and its eschatological consequences (Abd al-Sada & Al-Hassani, 2010). His interpretation of the Verse of Perfection emphasizes universal salvation and eternal prosperity through the acceptance of Ali authority, while his engagement with the Verse of Allegiance (48:10) elevates Ghadir into a transcendent covenant whose ultimate realization unfolds in the hereafter through divine intercession (Amini; Kulayni, 1986). In contrast, Nazerzadeh Kermani articulates a more politically conscious and justice-centered vision of wilayah, framing the Imamate as the indispensable foundation of religious completion and social order: "din ra

kamal nist magar ba wilayah-e u" (Kermani, 1990). His poetic logic transforms Ghadir into the criterion by which historical legitimacy, ethical responsibility, and political justice are measured, particularly through his interpretation of the Verse of Proclamation (5:67) and the Verse of Warning (26:214), where acceptance of wilayah becomes both a cognitive obligation and a moral boundary whose violation entails divine retribution. While Khafaji worldview gravitates toward cosmic illumination and salvific destiny, Nazerzadeh framework foregrounds societal accountability and juridical consequence, illustrating how identical scriptural foundations generate distinct poetic and ideological architectures within different cultural contexts.

The intertextual deployment of Quranic verses constitutes the structural backbone of both poetic systems. In the treatment of the Verse of Perfection (5:3), Khafaji employs semantic fields of eternity and prosperity—"khalada yawm al-ghadir ... rabiha man qad waah"—to universalize Ghadir as the guarantee of humanity ultimate success (Abd al-Sada & Al-Hassani, 2010), whereas Nazerzadeh encodes the same verse through a conditional philosophical structure that renders wilayah the necessary and sufficient condition for religious completion (Kermani, 1990). Similarly, in addressing the Verse of Wilayah (5:55), Khafaji celestial metaphors construct Ali authority as ontological light and metaphysical purity, while Nazerzadeh political metaphor of "saltanat-e Haydar" recasts the same authority as divinely sanctioned governance (Abd al-Sada & Al-Hassani, 2010; Kermani, 1990). Their engagement with the Verse of Purification (33:33) further accentuates these orientations: Khafaji universalizes purity through cosmic imagery, whereas Nazerzadeh historicizes it by situating Ali as the unparalleled culmination of human creation. Across all six Quranic loci, the poets consistently transform revelation into poetic epistemology, enabling the Ghadiriyyah to function as both theological discourse and aesthetic monument.

At the rhetorical level, the poets employ a dense network of classical and modern literary devices that both amplify meaning and encode cultural identity. Khafaji Ghadiriyyah is dominated by natural and epic similes, especially the lion metaphor—"tasiru kama al-layth wasat al-ajam"—which situates Imam Ali within the heroic tradition of Arabic praise poetry and reinforces ideals of courage, sovereignty, and martial virtue (Abd al-Sada & Al-Hassani, 2010; Hashemi, 2008). His use of extended antithesis, particularly between fear and guidance—"wa ma khifta ... wa la qulta illa al-huda"—creates a moral drama in which the Imamate emerges as the axis of ethical resistance (Shamisa, 1995). Nazerzadeh, by contrast, privileges mystical and epistemic imagery, most notably the metaphor of Ali as the rare jewel retrieved from the ocean of knowledge—"ghawwas-e eshq ... gowhar"—which aligns his poetics with the Persian tradition of Sufi symbolism and cognitive illumination (Homaie, 2010; Kermani, 1990). His rhetoric frequently integrates didactic antithesis and judicial logic, framing denial of wilayah as ignorance warranting divine punishment (Kermani, 1990). Both poets make extensive use of phonetic ornamentation: Khafaji triple anaphora and internal rhyme in the sequence "yawm waladta / yawm tamutu / yawm tashfa" produce a rhythmic escalation toward eschatological fulfillment (Abd al-Sada & Al-Hassani, 2010), while Nazerzadeh double rhyme with "avard" establishes structural balance and emphasizes causality within the ethical universe of his poem (Kermani, 1990). The divergent stylistic strategies illustrate how rhetorical form becomes an extension of theological vision.

Culturally, the contrast between the two poets mirrors the broader literary and intellectual environments of Egypt and Iran. Khafaji poetic sensibility, shaped by modern Arabic literary movements and the legacy of epic-mystical expression, foregrounds transcendence, intercession, and heroic sanctity, reflecting an aesthetic tradition that privileges luminous universality and eschatological hope. Nazerzadeh

voice, rooted in the Persian tradition of ethical-political mysticism and historical consciousness, presents wilayah as the organizing principle of justice, social order, and moral responsibility, reflecting Iranian literary culture persistent engagement with governance, legitimacy, and ethical accountability. These cultural inflections do not negate shared doctrine; rather, they demonstrate how identical theological foundations generate diverse poetic grammars within different civilizational contexts, enriching the collective literary heritage of the Islamic world.

In conclusion, the comparative analysis of the Ghadiriyyahs of Khafaji and Nazerzadeh Kermani demonstrates that devotional poetry in both Arabic and Persian functions not merely as aesthetic ornamentation but as a comprehensive system of religious knowledge, cultural memory, and ethical instruction. Through their intricate interweaving of Quranic revelation, rhetorical artistry, and cultural symbolism, both poets construct Ghadir as the central axis of Islamic meaning, identity, and continuity, while their distinct stylistic and thematic orientations illuminate the dynamic plurality of Islamic literary civilization.

References

- Abd al-Sada, R. K., & Al-Hassani, K. J. (2010). *Encyclopedia of Ghadir Poets (Mawsu'at Shu'ara al-Ghadir)* (Vol. 7). Al-Ataba al-Alawiya al-Muqaddasa.
- Amini, A. *Al-Ghadir in the Book, the Sunnah, and Literature (Al-Ghadir fi al-Kitab wa al-Sunnah wa al-Adab)* (Vol. 1). Besat.
- Badawi, A., & Eftekhazadeh, A. M. (1995). *Greek Influences in the Islamic World*. Amirkabir.
- Hashemi, A. b. I. b. M. (2008). *Gems of Eloquence in Meanings, Statement, and Invention (Jawahir al-Balagha fi al-Ma'ani wa al-Bayan wa al-Badi')*. Mu'assasat al-A'lami lil-Matbu'at.
- Homaie, J. (2010). *Rhetorical Arts and Literary Devices (Funun-e Balaghat va Sana'at-e Adabi)*. Ahoura.
- Kermani, A. N. (1990). *Divan of Religious Poems*. University of Tehran Press.
- Kulayni, M. b. Y. (1986). *Al-Kafi* (Vol. 1). Dar al-Kutub al-Islamiyah.
- Majlisi, M. B. (1983). *Seas of Lights (Bihar al-Anwar)*. Dar Ihya al-Turath al-Arabi.

- Servatian, B. (2016). *New Approaches in Comparative Literature*. SAMT.
- Shamisa, S. (1995). *Expression and Meanings*. Ferdows.
- Tabari, M. b. J. (1967). *The Comprehensive Statement on the Interpretation of the Quran (Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Quran)* (Vol. 3). Dar al-Ma'rifah.
- Tabataba'i, S. M. H. (1995). *Al-Mizan in the Interpretation of the Quran* (Vol. 5). Islamic Publications Office.